

بسم الله الرحمن الرحيم

1400/01/12

موضوع: آگاهی کامل از احکام و دستورات الهی، اولین و مهمترین شرط امام جامعه!

برنامه حبل المتین

فهرست مطالب این برنامه:

پنج مسئله و محور اساسی و لازم برای جوانان شیعه و اهل سنت!

مسئله اول: اثبات خلافت و امامت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) از کتاب و سنت

مسئله دوم: اگر امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) خلیفه می‌شد چه اتفاقی می‌افتاد؟

مسئله سوم: ادله اهل سنت برای اثبات خلافت «ابوبکر» و «عمر»

مسئله چهارم: انگیزه اعراض صحابه از امیرالمؤمنین (سلام الله علیه)!

مسئله پنجم: استدلال اهل سقیفه برای کنار زدن امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) چه بود؟

کمال حقیقی گمشده انسان چیست؟!

اگر امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) خلیفه می‌شد چه اتفاقی می‌افتاد؟!

(1) زمینه سازی برای عمل به کتاب و سنت

(2) هدایت مردم به صراط مستقیم

(3) راهنمایی و هدایت مردم به طرف حق

(4) تأمین رفاه دنیوی مردم

5) تأمین رستگاری و سعادت اخروی مردم

در قضایای نابسامان اخیر کشور، چه کسانی مقصرند!؟

آگاهی کامل از احکام و دستورات الهی، اولین و مهمترین شرط امام جامعه!

تماس بینندگان برنامه

مجری:

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهیرین

عرض سلام و ادب و احترام دارم خدمت همه شما بینندگان عزیز و ارجمند «شبکه جهانی حضرت ولی عصر». امیدوارم تا این لحظه از ماه شعبان همه ما از برکات این ماه مبارک و تک تک ایامی که منسوب به حضرات اهل بیت (علیهم السلام) بودند، بهره برده باشیم.

ان شاء الله کاری کرده باشیم که حداقل اعمال و رفتار ما طوری بوده باشد که تفضل الهی را شامل حال خودمان کرده باشد و قلم عفو الهی را بر تمامی سیئات ما قرار داده باشد. اگر هم اینگونه نبوده باشد، بارها و بارها همگی باهم تکرار کنیم؛

«اللَّهُمَّ إِنْ لَمْ تَكُنْ غَفَرْتَ لَنَا فِيمَا مَضَى مِنْ شَعْبَانَ فَأَعْفِرْ لَنَا فِيمَا بَقِيَ مِنْهُ»

وسائل الشیعة، نویسنده: شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، محقق / مصحح: مؤسسة آل البيت علیهم

السلام، ج 10، ص 301، ح 13471

به رسم این شبها و شبهای جمعه توفیق داریم تا در محضر شما بینندگان عزیز باشیم و برنامه «حبل المتین» را خدمت شما تقدیم کنیم، برنامه‌ای که این افتخار را داریم تا از محضر آیه الله حسینی قزوینی بهره‌مند شویم.

ابتداءً یک سلام و عرض ادبی داشته باشیم و بعد از آن به سؤالات اصلی برنامه بپردازیم. عرض سلام دارم محضر شما، ان شاءالله که تا این لحظه از ماه شعبان توانسته باشیم از برکات این ماه استفاده کنیم. مجدداً تمامی اعیاد شعبانیه را خدمت شما تبریک عرض می‌کنم؛

آیت الله حسینی قزوینی:

سلام علیکم و رحمة الله و برکاته؛ بنده هم اعیاد شعبانیه را خدمت شما تبریک عرض می‌کنم. همچنین بینندگان عزیز و گرامی که در هر کجای این کره خاکی بیننده برنامه هستند و تکرار برنامه را می‌بینند، خالصانه‌ترین سلامم را همراه با آرزوی موفقیت پذیرا باشند و از خداوند منان توفیق همگان را خواهانم.

اعیاد شعبانیه را هم خدمت همه عزیزان و گرامیان تبریک و تهنیت عرض می‌کنم. خدا را به آبروی حضرت صدیقه طاهره (سلام الله علیها) سوگند می‌دهیم عیدی ما را فرج موفور السرور مولایمان حضرت بقیه الله الاعظم قرار بدهد، ان شاءالله.

ما طبق روال هرشب برنامه، برای اینکه خودمان، شبکه، دنیا و آخرتمان را بیمه حضرت صدیقه طاهره کنیم، اسمی از حضرت فاطمه زهرا ببریم؛ باشد که آن بزرگ بانوی دو سرا گوشه چشمی هم به ما کرده باشد.

حضرت فاطمه زهرا اولین مدافع حریم ولایت و اولین شهیده دفاع از حریم ولایت بود. اگر ما مظلومیت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) را می‌شنویم و می‌خوانیم، حضرت صدیقه طاهره (سلام الله علیها) تمامی این‌ها را با چشم مبارک دیده بودند.

همه گریند به مظلومی زهرا اما

این علی بود که مظلوم‌تر از زهرا بود

برای مردی همچون امیرالمؤمنین خیلی سخت است که در پیش چشمش همسرش را کتک بزنند، اما حضرت به خاطر رضای خدا و حفظ مصالح اسلام و وصیت نبی مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) لب فرو بندد و کاری انجام ندهد.

الحق و الانصاف واقعاً برای امیرالمؤمنین خیلی سخت است. من نمی‌دانم به چه زبانی بخواهیم این قضیه را عرض کنیم. شاعر می‌گوید:

هزاران بار اجل بر مرد خوش‌تر

که سیلی خوردن همسر ببیند

امیرالمؤمنین در پیش چشمش این همه مسائل اتفاق افتاد و این همه مصیبت را تحمل کرد که واقعاً خیلی سخت و دشوار است.

به خون دیده بنویسید بر دیوار این کوچه

که این جا کشته راه ولایت گشته بانویی

همسری چون من به راه شوهر خود جان نداد

کودکی چون محسنم قربانی بابا نشد

ای قلم بنویس، ای تاریخ در خود ثبت کن

یک نفر در موج دشمن حامی زهرا نشد

صلی الله علیه و آله یا مولاتی یا فاطمة الزهراء یا ابا صالح المهدی ادرکنی

مجری:

احسنتم؛ «یا مولاتنا یا فاطمة اغیثینا». طیب الله؛ حضرت استاد از محضر شما استفاده کردیم و اتفاقاً با همین حُسن مطلع زیبا و فاطمی که الحمدلله هم برنامه و هم تمامی بینندگان و شنوندگان قطعاً با این صحبت‌ها بیمه شدند.

به ذهنم آمد که چند وقت پیش حضرتعالی در برنامه به مطلب جالب و مهمی اشاره فرموده بودید. ارتباط میان اینکه چه شد این مطلب به مظلومیت حضرت متصل شد، این بود که حضرتعالی بارها و بارها اشاره فرمودید که بزرگترین ظلمی که در تاریخ بشریت اتفاق افتاد یک جنبه آن ظلمی بود که حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) متحمل شده بودند.

جنبه دیگر بزرگترین ظلم در حق بشریت این بود افرادی مانع این شدند که ولایت امیرالمؤمنین بر مردم پیدا شود.

حال می‌خواهیم این قضیه را روشن‌تر بپرسیم. حضرتعالی هم قولی داده بودید و فرمودید که بارها می‌شنویم می‌گویند: شما می‌گویید که امیرالمؤمنین خلیفه برحق بود و می‌بایست ایشان جانشین پیغمبر اکرم شود، اما چنین اتفاقی نیافتاد.

حالا شما بفرمایید اگر حضرت علی بن اَی طالب خلیفه می‌شد، چه اتفاقی می‌افتاد و مگر الآن که خلیفه نشده چه اتفاقی افتاده است؟! در خلیفه شدن امیرالمؤمنین چه ثمراتی بود که الان ما به آن ثمرات نرسیده‌ایم؟!

ما از محضرتان استفاده می‌کنیم با عنایت به این نکته که حضرتعالی بارها و بارها تأکید می‌فرمایید بزرگترین ظلم در حق بشریت این بود که افرادی مانع از این شدند که امیرالمؤمنین ولی بر مردم شوند.

آیت الله حسینی قزوینی:

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین و هو خیر ناصر و معین الحمدلله و الصلاة علی رسول الله و علی آله آل الله لاسیما علی مولانا بقیة الله و اللعن الدائم علی اعدائهم اعداء الله إلی یوم لقاء

الله افوض امری الی اللہان الله بصیر بالعباد حسبنا الله و نعم الوکیل نعم المولی و نعم النصیر یا ابالصالح المهدی
ادرکنا

من برای عزیزان بیننده، مخصوصاً جوانان شیعه و طلاب و فضایی که این برنامه یا تکرار برنامه و یا کلیپ برنامه را می‌بینند، چند توصیه دارم.

کسی که می‌خواهد امروز اعتقادات ولایی‌اش محکم و قوی و متقن باشد، باید چند نکته را رعایت کند و این چند موضوعی را که بنده عرض می‌کنم مانند واجبات نماز با ذکر جلد و صفحه حفظ باشد.

ان شاءالله به حول و قوه الهی اگر خداوند عالم کمک کند، در ماه مبارک رمضان مسابقه‌ای برای غنچه‌های ولایت و عزیزان زیر چهارده سال و نوجوانان برگزار خواهیم کرد.

ان شاءالله در رابطه با بعضی بخش‌ها مسابقه‌ای برگزار می‌کنیم و پنج نفر اول، نفری یک میلیون تومان، پنج نفر دوم نفری پانصد هزار تومان و نفرات بعدی جوایزی دریافت می‌کنند.

پنج مسئله و محور اساسی و لازم برای جوانان شیعه و اهل سنت!

چند نکته هست که باید برای همه کسانی که می‌خواهند در بحث ولایت کار کنند، لحاظ شود. یک مقدمه و پنج مسئله اساسی در این زمینه وجود دارد. مقدمه این است که آیا تحقیق از مذهب ضرورت دارد یا خیر!؟

آیا همین اندازه که بگوییم پدر و مادرمان شیعه بودند ما هم شیعه هستیم یا پدر و مادرمان سنی بودند ما هم سنی هستیم، کفایت می‌کند یا خیر؟! اگر چنین باشد شخص وهابی هم می‌گوید پدر و مادرمان وهابی بودند و ما هم وهابی شدیم یا پدر و مادرمان یهودی بودند و ما هم یهودی شدیم. خداوند متعال در سوره مبارکه زمر آیات هفده و هجده می‌فرماید:

(فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ)

بنا بر این بندگان مرا بشارت ده، کسانی که سخنان را می‌شنوند و از نیکوترین آنها پیروی می‌کنند.

سوره زمر (39): آیات 17 و 18

بزرگان اهل سنت و حتی «ابن تیمیه» به صراحت می‌گویند: این آیه دلالت می‌کند که ما باید در مبانی اعتقادی‌مان تحقیق و بررسی کنیم و اگر قول حقی پیدا کردیم به دنبالش برویم. در مقابل اگر احساس کردیم معتقداتمان خلاف است، از اعتقاداتمان دست برداریم.

این یک مقدمه است که ضرورت دارد ما باید روی آن کار کنیم. البته متعلقاتی هم دارد که ان شاءالله بنده آن را عرض خواهم کرد.

مسئله اول: اثبات خلافت و امامت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) از کتاب و سنت

از اساسی‌ترین مسائل، اثبات خلافت و امامت امیرالمؤمنین از کتاب و سنت است. ما معمولاً در این زمینه سه آیه را انتخاب می‌کنیم؛ آیات 67 و 55 و 3 از سوره مبارکه مائده با شأن نزولی که در کتب اهل سنت با سند صحیح آمده است.

ما همچنین سه حدیث هم، از میان هزار حدیث انتخاب می‌کنیم. «مرحوم علامه حلی» در کتاب «الفین» هزار دلیل برای اثبات ولایت امیرالمؤمنین آورده است و همچنین هزار دلیل هم در پاسخ به شبهات و بطلان خلافت دیگران آورده است.

ما از میان این هزار روایت اول، سه روایت را انتخاب کردیم؛ «حدیث ولایت»، «حدیث خلافت» و «حدیث امامت». ما این احادیث را از منابع اهل سنت با سند صحیح انتخاب کردیم، زیرا روایت بدون سند صحیح هیچ ارزشی ندارد.

بنابراین اولین نکته‌ای که باید روی آن کار کرد، اثبات خلافت و امامت امیرالمؤمنین از کتاب و سنت است.

مسئله دوم: اگر امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) خلیفه می‌شد چه اتفاقی می‌افتاد؟

مسئله بعدی این است که مباحث زیادی مبنی بر حق بودن و خلیفه بودن امیرالمؤمنین مطرح می‌کنیم. حال می‌خواهیم ببینیم اگر امیرالمؤمنین خلیفه می‌شد چه اتفاقی می‌افتاد. با توجه به آیات و روایاتی که داریم، نتیجه خلافت امیرالمؤمنین چه بود و ما از چه چیزی محروم شدیم!!

اصلاً قضیه غصب خلافت امیرالمؤمنین جای خودش مطرح می‌شود و کاری هم به خلافت دیگران نداریم. حال می‌خواهیم ببینیم جامعه ما با عدم بیعت با امیرالمؤمنین و کنار زدن آن بزرگوار از چه چیزی محروم شد.

مسئله سوم: ادله اهل سنت برای اثبات خلافت «ابوبکر» و «عمر»

مسئله سوم این است که می‌خواهیم ببینیم آقایان اهل سنت برای اثبات خلافت شیخین چه ادله‌ای آورده‌اند. ما باید این قضایا را هم بررسی کنیم، شاید آنها هم درست و برحق بود. قرآن کریم می‌فرماید:

(قَبَشُرُ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ)

در این جا هم آقایان سه بحث دارند و اس اساس اعتقادیشان بر این سه محور است؛ اولین مورد، «نص از آیات و روایات»، دومین مورد، «نماز خواندن به جای رسول اکرم» و سومین مورد، هم «اجماع» است. ما باید ببینیم این سه مسئله واقعیت دارد یا افسانه است!؟

مسئله چهارم: انگیزه اعراض صحابه از امیرالمؤمنین (سلام الله علیه)!

مسئله دیگر این است که چرا با همه ادله‌ای که در کتب شیعه و سنی آمده و صحابه این ادله را شنیدند، سراغ علی بن ابی طالب نیامدند؟! انگیزه اعراض مردم از امیرالمؤمنین چه بود؟! چه اتفاقاتی افتاد و چه مسائلی دست به دست هم داد که مردم از حضرت اعراض کردند!؟

مسئله پنجم: استدلال اهل سقیفه برای کنار زدن امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) چه بود!؟

مسئله پنجم که در حقیقت با مسئله چهارم مرتبط هست، این است که چرا مردم علی بن ابی طالب را رها کردند و به سراغ دیگران رفتند؟! انگیزه‌ها و علت کنار زدن حضرت چه بود؟!

علل روان شناختی، جامعه شناسی و هر آنچه که آقایان در سقیفه استدلال کردند باید بررسی شود. این مسائل چه بود که دست به دست هم دادند تا مردم علی بن ابی طالب را رها کرده و به سراغ دیگر رفتند؟!

ما کاری به ادله نداریم، زیرا ادله چیز دیگری است. ما می‌خواهیم ببینیم افرادی که رفتند، چرا رفتند. حال که رفتند، امروز چه ادله‌ای دارند که اصلاً در سقیفه و در صدر اسلام این ادله مطرح نبود؟!

امروز امثال «عضالدین ایجی»، «گوشجی»، «تفتازانی» و دیگران یکسری مباحثی را مطرح می‌کنند و چندین دلیل کنار هم می‌گذارند که ما کاری با آنها نداریم.

وقتی افراد کسی را کنار بگذارند، باید علتی داشته باشد. همینطور وقتی کسی را انتخاب می‌کنند هم باید علتی داشته باشد.

به عنوان مثال اگر دو نفر برای ریاست جمهوری کاندید می‌شوند و ما می‌گوییم به فلان شخص رأی می‌دهم، من باید دو حرف برای زدن داشته باشم. حرف اول اینکه چرا به اولی رأی می‌دهم و حرف دوم اینکه چرا به دومی رأی نمی‌دهم. من حتماً باید دلیلی داشته باشم.

این قضیه دل‌بخواهی نیست که من بگویم از قیافه و ظاهر شخص اول خوشم می‌آید. قطعاً یک پشتوانه استدلالی و عقلی و برهانی هست که من سراغ نفر اول می‌روم و سراغ نفر دوم نمی‌روم.

مجری:

مخصوصاً برای صحابه‌ای که قرار است اس و اساس مذهب اهل سنت باشند.

آیت الله حسینی قزوینی:

بله، بنابراین ان شاءالله اگر خداوند عالم به ما توفیق بدهد، ما این پنج مورد را در ماه مبارک رمضان پیگیری خواهیم کرد. شاید عزیزان ما بعضی مباحث را نشنیده اند و یا اگر هم شنیده‌اند بی توجه از کنار آن عبور کرده‌اند. ان شاءالله ما این مباحث را برای عزیزان مطرح خواهیم کرد.

مجری:

بسیار هم زییاست. به نظر بنده اگر ما یک عالم اهل سنت را دعوت می‌کردیم و از او می‌پرسیدیم دلیلشان چیست، احتمالاً پنج دلیل را ردیف می‌کردند و می‌گفتند که دلایل ما اینهاست.

حضرتعالی دقیقاً همین دلایل را مطرح فرمودید. ان شاءالله دقیقاً گوش باشیم تا بتوانیم محققانه مذهب را دنبال کنیم.

کمال حقیقی گمشده انسان چیست!؟

آیت الله حسینی قزوینی:

این پنج محور طوری است که اگر خوب حلاجی شود، هم برای جوانان شیعه در برابر اوج شبهات یک سرمایه است و هم موجب بیداری بسیاری جوانان اعم از شیعه و سنی و مسیحی و دیگر ادیان است.

(فُطِرَتِ اللّٰهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا)

این فطرتی است که خداوند انسانها را بر آن آفریده.

سوره روم (30): آیه 30

هرکسی طبق فطرتش به دنبال حق و حقیقت است. هر انسانی که به دنیا می‌آید، گمشده‌ای دارد و آن هم حق و حقیقت و کمالات معنوی است.

گاهی اوقات انسان اشتباه می‌کند و تصور می‌کند کمالش در ریاست است. اگر کمالش در ریاست باشد، به تعبیر امام خمینی (رضوان الله تعالی علیه) پایان پذیر نیست.

به عنوان مثال شخصی بسیار دوست دارد عضو شورای محل شود. زمانی که او عضو شورای محل شد، به این عضویت قانع نیست و می‌گوید که باید رئیس شورا شوم. او زمانی که رئیس شورا شد، می‌گوید که باید شهردار شوم.

این شخص زمانی که شهردار شد، باز هم قانع نیست و می‌گوید که باید فرماندار شوم. او زمانی که فرماندار شد، می‌گوید که باید استاندار شوم. این شخص زمانی که استاندار می‌شود باز می‌بینید نفسش قانع نشده و می‌گوید که باید وزیر شوم.

او زمانی که وزیر هم شد، می‌گوید که باید رئیس جمهور شوم. این شخص زمانی که رئیس جمهور شد، می‌بیند که اگر مقامی بالاتر از این هم وجود دارد به آنجا برسد.

این قضیه سیری ناپذیر است. بنابراین معلوم می‌شود که گمشده انسان ریاست نیست، بلکه چیز دیگری است. گمشده انسان چیزی است که اگر آن را پیدا کرد آرامش بگیرد به طوری که چیزی بالاتر از آن را نخواهد.

آیا گمشده انسان ثروت است؟! به عنوان مثال شخصی می‌گوید: اگر خانه می‌داشتم راحت می‌شدم. این شخص وقتی خانه خرید، می‌گوید: اگر ماشین می‌داشتم راحت می‌شدم. او زمانی که ماشین هم خرید، می‌گوید: اگر فلان درآمد را می‌داشتم خیلی راحت می‌شدم.

شخص دیگری می‌گوید: خانه من کوچک است، خانه من باید در فلان منطقه باشد. مدل ماشینم پایین است، باید ماشین مدل بالا داشته باشم.

هرچه ثروت انسان بیشتر باشد، عطش و تشنگی انسان هم بیشتر است. بنابراین معلوم می‌شود گمشده انسان ثروت هم نیست. اگر گمشده انسان ثروت بود، انسان باید در یک جا متوقف می‌شد و آرامش می‌گرفت.

(فَطَرَتِ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا)

گمشده واقعی انسان چیزی است که اگر آن را پیدا کرد، دیگر خیالش راحت می‌شود که همه چیز دارد. بنابراین وقتی قرآن کریم می‌فرماید:

(أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ)

آگاه باشید با یاد خدا دلها آرامش می‌یابد!

سوره رعد (13): آیه 28

رسیدن به کمالاتی است که با معرفت خدا، معرفت نبی خدا و معرفت ولی خدا برای انسان حاصل می‌شود. اگر شخص به آن درجه از کمال رسید، دیگر احساس آرامش می‌کند. اگر احساس کرد خدا از او راضی است، دیگر هیچ غصه‌ای ندارد.

اگر شخص احساس کرد امام زمان (ارواحنا لتراب مقدمه الفداء) از او راضی است، دیگر چیزی بالاتر از آن نیست. آیا چیزی بالاتر از این هست که انسان احساس کند خدای عالم و امام زمانش از او راضی است؟!

بنابراین گمشده‌های ما چیز دیگری است. نکته سوم در خصوص اینکه اگر امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) خلیفه می‌شد چه اتفاقی می‌افتاد، من فهرستی را عرض می‌کنم و ان شاء الله در ماه مبارک رمضان مفصلاً خدمت عزیزان بحث خواهیم کرد.

ان شاء الله در ماه مبارک رمضان مسابقه هم برگزار می‌کنیم و جوایزی را که قول دادیم هم به حول قوه الهی و با عنایت حضرت ولی عصر (ارواحنا لتراب مقدمه الفداء) خدمت بینندگان عزیز اعم از کودکان زیر چهارده سال و نوجوانان عزیز تقدیم خواهیم کرد.

البته این مسابقه در دو بخش برگزار می‌شود به طوری که در هر بخش پنج نفر و در مجموع به ده نفر جوایزی اهدا خواهیم کرد.

ما در ماه مبارک رمضان دو موضوع معین می‌کنیم و به نفرات ششم تا دهم نفری پانصد هزار تومان تقدیم خواهیم کرد.

البته شاید خداوند عالم کرم کرد و مبلغ جایزه بیشتر شد، اما این مقدار حداقلی است که ما به بینندگان عزیزمان قول می‌دهیم. ما برای نفرات بعدی هم تا اندازه‌ای که واقعاً بتوانیم جوایزی تقدیم خواهیم کرد.

اگر امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) خلیفه می‌شد چه اتفاقی می‌افتاد!؟

حال در خصوص اینکه اگر امیرالمؤمنین خلیفه می‌شد چه اتفاقی می‌افتاد، مطالب کوتاهی در حد یک صفحه فهرست کرده‌ام که خدمت عزیزان مطرح کنم. ان شاءالله عزیزان بعداً این مباحث را بعداً به طور مفصل خواهند دید.

1) زمینه سازی برای عمل به کتاب و سنت

پاسخ اول این است که حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) زمینه ساز عمل به کتاب و سنت است. رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) کتاب و سنتی آورده است و؛

«مَنْ أَطَاعَ عَلِيًّا فَقَدْ أَطَاعَنِي وَ مَنْ أَطَاعَنِي فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ»

بحار الأنوار، نویسنده: مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، محقق / مصحح: جمعی از محققان، ج 38،

ص 129، ح 81

به هدف رسیده است. امیرالمؤمنین زمینه ساز عمل به کتاب و سنت است. کتاب «تاریخ مدینه» در رابطه با خلیفه اول روایتی آورده است. البته شاید این عبارت در بیست کتاب اهل سنت آمده است. نقل شده است خلیفه دوم در آخرین لحظات عمرش خطاب به «ابن عباس» عموی پیغمبر اکرم گفت:

«أما إن أحرهم أن وليها أن يحملهم على كتاب الله وسنة نبيهم صاحبك يعني عليا»

تنها کسی که شایسته است اگر خلیفه شود مردم را بر کتاب خدا و سنت پیغمبر اکرم وارد کند، رفیق تو علی بن ابی طالب است.

تاریخ المدينة المنورة، اسم المؤلف: أبو زيد عمر بن شبة النميري البصري، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - 1417هـ-1996م، تحقيق: علي محمد دندل وياسين سعد الدين بيان؛ ج 2، ص 59، ح 1489

2) هدایت مردم به صراط مستقیم

پاسخ دوم این است که اگر امیرالمؤمنین خلیفه می‌شد، مردم را به صراط مستقیم دعوت می‌کند. همان؛

(اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ)

ما را به راه راست هدایت فرما.

سوره فاتحه (1): آیه 6

«حاکم نیشابوری» کتاب «مستدرک علی الصحیحین» جلد 3 صفحه 153 نقل می‌کند که پیغمبر اکرم فرمودند:

«وإن وليتموها عليا فهاد مهتد»

اگر ولایت علی بن ابی طالب را بپذیرید هم هدایت شده است و هم هدایتگر است.

«يقيمكم على صراط مستقيم»

همه شما را بر صراط مستقیم وادار می‌کند.

«هذا حديث صحيح على شرط الشيخين ولم يخرجاه»

المستدرک علی الصحیحین، اسم المؤلف: محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاكم النيسابوري، دار النشر: دار
الكتب العلمية - بيروت - 1411 هـ - 1990 م، الطبعة: الأولى، تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا، ج 3،
ص 153، ح 4685

جالب این است در کتاب «مسند بزار» جلد هفتم صفحه 299 می‌گوید:

«إن تستخلفوه ولن تفعلوا يسلك بكم الطريق وتجدوه هاديا مهديا»

اگر علی بن ابی طالب را به عنوان خلیفه قبول کنید که می‌دانم نمی‌کنید، تمام شما را به طریق و صراط
مستقیم وادار می‌کند.

البحر الزخار، اسم المؤلف: أبو بكر أحمد بن عمرو بن عبد الخالق البزار، دار النشر: مؤسسة علوم القرآن،
مكتبة العلوم والحكم - بيروت، المدينة - 1409، الطبعة: الأولى، تحقيق: د. محفوظ الرحمن زين الله، ج
7، ص 299، ح 2895

مشاهده کنید رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) از تمامی قضایا بعد از خود خبر دارد.

(3) راهنمایی و هدایت مردم به طرف حق

پاسخ سوم این است که جامعه را به طرف حق رهنمون می‌کند. در اینجا الی ماشاءالله روایت داریم. «حاکم
نیشابوری» در جلد سوم صفحه 101 روایتی از قول «عبدالله بن عمر» نقل می‌کند و می‌گوید عمر بن خطاب به
اصحاب شورا گفت:

«لله درهم لو ولوها الأصيلع كيف يحملهم على الحق وإن حمل على عنقه بالسيف»

خدا خیرتان بدهد اگر مردم ولایت علی بن ابی طالب را به عنوان خلیفه انتخاب کنند، مردم را به طرف حق می‌کشاند ولو شمشیر بالای گردنش باشد.

المستدرک علی الصحیحین، اسم المؤلف: محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاکم النیسابوری، دار النشر: دار الکتب العلمیة - بیروت - 1411 هـ - 1990 م، الطبعة: الأولى، تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا، ج 3، ص 101، ح 4526

لازم به ذکر است «الأصیلع» صفت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) است. این گفته خلیفه دوم بدان معناست که حضرت از هیچ چیز باکی ندارد و ملاک برای آن بزرگوار حق هست و رهنمود مردم به حق است.

4) تأمین رفاه دنیوی مردم

پاسخ چهارم این است که اگر امیرالمؤمنین خلیفه می‌شد، مردم رفاه دنیوی داشتند. به این معنا که حضرت ثروت را بالسویه میان مردم تقسیم می‌کرد. در کتاب «أنساب الأشراف» جلد اول صفحه 255 روایتی از قول «سلمان» می‌نویسد:

«لو بايعوا علياً لأكلوا من فوقهم ومن تحت أرجلهم»

اگر با علی بن ابی طالب بیعت می‌کردند، نعمت‌ها از آسمان و زمین بر مردم نازل می‌شد.

أنساب الأشراف، اسم المؤلف: أحمد بن يحيى بن جابر البلاذري (المتوفى: 279 هـ)، ج 1، ص 255، باب أمر السقيفة

«ابن طيفور» متوفای 280 هجری معاصر امام هادی و امام عسگری (علیهم السلام) وقتی خطبه حضرت زهرا (سلام الله علیها) را می‌خواند، از قول حضرت صدیقه طاهره می‌نویسد:

«و يا لله لو تكافئوا على زمام نبذه رسول الله ص لسار بهم سيرا سجحا»

اگر علی بن ابی طالب را به عنوان خلیفه انتخاب می‌کردید و خلافت را در همان مسیری که پیغمبر قرار داده بود قرار می‌دادید، فوایدی داشت که یکی از آن‌ها بارش برکات الهی از آسمان بر سر مردم بود.

بلاغات النساء، اسم المؤلف: أبو الفضل أحمد بن أبي طاهر ابن طيفور (المتوفى: 280هـ)، ج 1، ص 9

5) تأمین رستگاری و سعادت اخروی مردم

پاسخ پنجم رستگاری و سعادت اخروی است. «عبدالرزاق صنعانی» در کتاب «مصنف» جلد یازدهم صفحه 318 نقل می‌کند که پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

«أما والذي نفسي بيده لئن أطاعوه ليدخلن الجنة أجمعين أكتعين»

سوگند به خدایی که جان من در قبضه قدرت اوست اگر مردم از علی بن ابی طالب اطاعت کنند، همگی وارد بهشت خواهند شد.

المصنف، اسم المؤلف: أبو بكر عبد الرزاق بن همام الصنعاني، دار النشر: المكتب الإسلامي - بيروت -

1403، الطبعة: الثانية، تحقيق: حبيب الرحمن الأعظمي، ج 11، ص 318، ح 20646

حال ببینید این جامعه را از چه نعمتی محروم کرده‌اند!! عمل به کتاب و سنت، وارد کردن مردم به کتاب و سنت، هدایت مردم به صراط مستقیم، رهنمود جامعه به سوی حق، رفاه دنیوی مردم.

اگر دین هم ملاک نبود و تنها دنیا را می‌خواستند، غیر از حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) کسی نبود این ثروت خدادادی را بالسویه میان مردم تقسیم کند.

ان شاء الله در خطبه 92 خواهیم خواند. مشاهده کنید موارد متعددی آمده است که وقتی امیرالمؤمنین خلیفه می‌شود، بیت المال را بالسویه بین مردم تقسیم می‌کند.

در این حال بسیاری از صحابه اعتراض می‌کنند و می‌گویند: یا علی! این شخص بنده من است و او را دیروز آزاد کرده‌ام. شما به من هم صد درهم دادی و به این بنده من هم صد درهم دادی. امیرالمؤمنین می‌فرماید: من بین فرزندان اسحاق و ابراهیم تفاوتی ندیدم.

مراد از فرمایش حضرت این است که جایی ندیدم خداوند عالم در میان بندگان‌ش فرق بگذارد و بگوید سهم این بنده از نعمت‌های الهی بیشتر است.

خداوند هوای آزاد را آفریده است و نفرمود کسانی که مولا هستند باید روزی چند هزار واحد تنفس کنند و کسانی هم که بنده هستند کمتر نفس بکشند.

امیرالمؤمنین در جواب افرادی که اعتراض می‌کردند با غلامشان به یک اندازه از بیت المال سهم برده‌اند، می‌فرمودند: اگر این مال متعلق به خود من هم بود بین شما بالسویه تقسیم می‌کردم، چه رسد به الآن که بیت المال است!!

علت اینکه علیه امیرالمؤمنین توطئه‌ها و دسیسه‌های زیادی صورت گرفت و در نهایت منجر به قتل حضرت شد، عدالت آن بزرگوار بود.

«جورج جورداق» نویسنده مسیحی می‌نویسد: علی بن ابی طالب را عدالتش شهید کرد، نه دشمنان او!!

در روایاتی که پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند آمده است که اگر دنیا را هم می‌خواستند، با انتخاب علی بن ابی طالب دنیایشان نیز آباد می‌شد.

ما این سخن پیغمبر اکرم است را یا قبول داریم و یا نداریم. اگر وابسته دنیا هم هستید، باید به سراغ علی بن ابی طالب بروید.

اگر هم عاقبت می‌خواهیم و می‌خواهیم فردای قیامت دچار آتش جهنم نشویم، باید به سراغ امیرالمؤمنین برویم. پیغمبر اکرم فرمود: اگر واقعاً به سراغ علی بن ابی طالب بروید، همگی به صورت دسته جمعی وارد بهشت خواهید شد.

بنده این پنج نکته را با ذوق خودم پیدا کردم. شاید دوستان موارد دیگری را هم بتوانند پیدا کنند، اما این پنج مورد کم چیزی نیست.

این افراد با فاصله گرفتن، بیعت نکردن و نرفتن به سراغ حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) جامعه را از چه نعمت‌ها و فضیلت‌ها و سعادت‌های دنیوی و اخروی محروم کردند.

بنده امشب یک روایت هم از کتب شیعه نخواندم و روایاتی هم که خواندم عمدتاً روایات صحیح و مستفیض است. مستفیض به این معناست که شاید بعضی از روایاتی که من نقل کردم در بیش از بیست مصدر از مصادر اهل سنت نقل شده باشد.

در خصوص اینکه اگر امیرالمؤمنین خلیفه می‌شد چه اتفاقی می‌افتاد، همین پنج نکته را هم به یاد داشته باشیم کفایت می‌کند و نیازی به بیشتر از این نداریم.

حال اینکه چرا سراغ امیرالمؤمنین نرفتند و علت فاصله گرفتن از حضرت چه بود، خیلی دردآور است. گاهی اوقات وقتی این مطالب را مطالعه می‌کنم و در رابطه با مظلومیت امیرالمؤمنین به بعضی از مسائل می‌رسم، اعصابم به حدی می‌رسد که توان مطالعه از من گرفته می‌شود.

گاهی اوقات به گوشه‌ای از اتاق می‌روم، برق را خاموش می‌کنم و در اتاق را می‌بندم، مفصلاً گریه می‌کنم تا عقده‌ام خالی می‌شود. وقتی اعصابم آرام شد دوباره شروع به مطالعه می‌کنم. واقعاً اولین مظلوم عالم حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) است.

بنده و افرادی نظیر «میر حامد حسین»، «علامه امینی» و کسانی که تاریخ را خوب خوانده‌اند و در خصوص امیرالمؤمنین کار کرده‌اند همه بر این عقیده هستند که اولین مظلوم عالم از حضرت آدم تا نبی خاتم، امیرالمؤمنین است. در زیارتنامه حضرت می‌خوانیم:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَلِيَّ اللَّهِ أَنْتَ أَوَّلُ مَظْلُومٍ وَ أَوَّلُ مَنْ غُصِبَ حَقُّهُ»

الكافی، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ج 4،

ص 569، ح 1

ما در خدمت شما هستیم.

مجری:

احسنتم، طیب الله. الحمد لله بسیار زیبا و عالی فرمودید. همانطور که وقتی می‌خواهند برنامه‌ای را پخش کنند بعضاً قطعه‌ای از آن را نشان می‌دهند که مردم را جذب کنند، همان یک تکه‌ای که حضرتعالی فرمودید بسیار جذاب و گیرا بود. ان شاء الله تمامی بینندگان پای صحبت می‌نشینند.

تک تک این موارد، مواردی بود که حضرتعالی از کتب اهل سنت استخراج فرموده بودید. ما دیدیم که بنابر نظر اهل سنت چه می‌شد اگر امیرالمؤمنین خلیفه و جانشین بلا فصل حضرت رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) می‌شدند.

بسیار خوب، ان شاء الله یک فرصتی بگیریم و سپس باز می‌گردیم. اتفاقاً در صحبت‌های حضرت استاد این نکته مطرح شد که نبی مکرم اسلام فرمودند: اگر علی (سلام الله علیه) خلیفه می‌شد، «یسلك بكم الطريق».

در خصوص تفسیر خطبه نود و دوم «نهج البلاغه» قطعاً همه شما حضور ذهن دارید و می‌دانید به همین نکات و جملاتی رسیده‌ایم که می‌فرماید:

«وَأَعْلَمُوا أَنِّي إِذْ أَجَبْتُكُمْ رَكِبْتُ بِكُمْ مَا أَعْلَمُ»

نهج البلاغه، نویسنده: شریف الرضی، محمد بن حسین، محقق / مصحح: صالح، صبحی، ص 136، خ

92

اگر بخواهیم این دو را به هم متصل کنیم یک فاصله بگیریم و «یا حیدری» بگوییم، بعد از آن سؤالات مرتبط با خطبه نود و دوم را حتماً از حضرت استاد جویا خواهیم شد. «یا حیدر مدد»

عرض سلام مجدد خدمت همه شما بینندگان عزیز و ارجمند «شبهه جهانی حضرت ولی عصر». الحمدلله این توفیق را داریم که در خدمت شما هستیم و برنامه «حبل المتین» را تقدیم نگاه‌های مهربان همه شما عزیزان می‌کنیم.

همینطور که ملاحظه می‌کنید شماره تلفن‌های برنامه زیرنویس شده و راه‌های ارتباطی شما با شبکه همین شماره‌هایی است که در اختیارتان قرار گرفته است.

با ما در ارتباط باشید. ان شاءالله توفیق داشته باشیم صدای شما را داخل استودیو بشنویم و به صورت صوتی با ما ارتباط برقرار کنید.

همچنین اگر خواستید به صورت متنی با ما در ارتباط باشید، برای شما چنین امکانی هست که پیام خودتان را بفرستید. ان شاءالله بتوانیم در همین برنامه پاسخگو باشیم یا اگر فرصت نشد در برنامه‌های آینده پاسخگوی سؤالات شما باشیم.

همه شما عزیزانی که پیگیر برنامه «حبل المتین» هستید، قطعاً مستحضرید که حضرت استاد بحث خطبه نود و دوم «نهج البلاغه» را شروع فرمودند. خطبه‌ای که بارها و بارها مورد استناد و به اصطلاح احتجاج مخالفین و معاندین مخصوصاً شیعه‌های وهابی زده قرار گرفته است.

صرفاً به خاطر فراز ابتدایی خطبه که می‌فرماید: «دَعُونِي وَ التَّمَسُّوا غَيْرِي»، این افراد به این فراز استدلال کرده و گفته‌اند این نکته نشان می‌دهد که حکومت حضرت و خلافتی که می‌بایست باشد انتخابی بوده و انتصابی نبوده است.

ماجراهایی پیش آمد و ما زیاد راجع به آن‌ها صحبت کردیم. حضرت استاد قول داده بودند تک تک فرازها را موشکافانه و به صورت دقیق این‌ها را مورد بررسی قرار بدهند. ما به این جمله رسیدیم که حضرت می‌فرماید:

«وَاَعْلَمُوا أَنِّي إِنِ اجْتَبَيْتُكُمْ رَكِبْتُ بِكُمْ مَا أَعْلَمُ»

آگاه باشید که اگر به حکومت برسم، آنطور که خودم می‌دانم با شما برخورد خواهم کرد.

حضرت استاد با توجه به فاصله‌ای که افتاده است، مختصری از مباحث پیشین مطرح بفرمایید بعد ان شاء الله سوالات اساسی را مطرح می‌کنیم.

در قضایای نابسامان اخیر کشور، چه کسانی مقصرند!؟

آیت الله حسینی قزوینی:

حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) در خطبه نود و دوم «نهج البلاغه» می‌فرماید:

«دَعُونِي وَ التَّمَسُّوا غَيْرِي»

مرا رها کنید و به سراغ دیگران بروید.

«فَإِنَّا مُسْتَقْبِلُونَ أَمْرًا لَهُ وَجْهٌ وَ أَلْوَانٌ لَا تَقُومُ لَهُ الْقُلُوبُ وَ لَا تَتَّبِثُ عَلَيْهِ الْعُقُولُ»

زیرا ما با رویدادهایی مواجه هستیم که رنگ‌ها و چهره‌های گوناگونی دارد؛ رویدادهایی که دل‌ها بر آن استوار و عقل‌ها بر آن پایدار نمی‌ماند.

حضرت می فرماید: من می‌بینم که افق‌ها تیره شده، سنت‌های پیغمبر فراموش شده و جامعه تحمل عدالت من را ندارد. حضرت در اینجا مطلبی می‌فرماید که بسیار جالب است. کسانی که «دَعُونِي وَ التَّمِسُوا غَيْرِي» را می‌خوانند، این قسمت را فراموش می‌کنند.

«وَاَعْلَمُوا أَنِّي إِنِ اجْتَبَيْتُكُمْ لَرَكِبْتُ بِكُمْ مَا أَعْلَمُ»

بدانید اگر خواسته شما را پاسخ دهم، براساس آنچه خودم می‌دانم با شما رفتار خواهم کرد.

اگر من این مسئولیت را بپذیرم، چنین نیست که هرکس بیاید به من املاء و دیکته کند که فلان کار را انجام بدهم یا فلان کار را انجام ندهم.

همانطور که بعداً می‌خوانیم «طلحه» و «زبیر» آمدند و گفتند: یا علی! تو چرا در مورد مسائل با ما مشورت نمی‌کنی؟! چرا با ما هماهنگ نیستی؟!

حضرت فرمود: من نیاز و احتیاجی به مشورت با شما ندارم. کسی نیاز به مشورت دارد که از قضایا مطلع نباشد و طرف مقابل هم صلاحیت مشورت داشته باشد. شما برای رسیدن به خلافت آغوش باز کرده‌اید.

«ابن ابی الحدید» در کتاب خود نقل می‌کند که «طلحه» از حضرت درخواست کرد که مرا حاکم بصره قرار بده. همچنین «زبیر» درخواست کرد که مرا حاکم کوفه قرار بده.

چنین نیست که امیرالمؤمنین بدون حساب و کتاب بخواهد حاکم معین کند، بلکه سوابقی از گذشته آن فرد باید بداند. وقتی حضرت می‌داند این شخص وقتی به منطقه‌ای رفت جز فساد چیزی به بار نخواهد آورد، اگر او را به عنوان حاکم معرفی کند فردا باید پاسخگو باشد.

امشب فرصت نداریم بعضی از قضایا را مطرح کنیم، اما عزیزان بدانند در ماجرای انتخابات پیش رو تنها رفتن و رأی دادن به یک نفر و بعد هم عذرخواهی و گفتن اینکه "کسی که می‌خواستیم نشد" و "از مردم معذرت می‌خواهیم" کافی نیست.

به عنوان مثال فرد مورد نظر بعد از رأی آوردن و به مسند رسیدن، به جای تبریک عید می‌گوید: "ما می‌خواهیم با غم‌ها و غصه‌های مردم هماهنگ باشیم."

وقتی شما فردی را انتخاب کردید که این همه بلا و گرفتاری و مصیبت را برای مردم آورده است، والله فردای قیامت شما مسئول هستید.

وقتی امیرالمؤمنین به عیادت «عبدالرحمن بن عوف» رفت، جنایاتی که توسط عثمان در جامعه انجام شد را به او گوشزد کردند و فرمودند: عبدالرحمن! مسئول اصلی تو هستی. تو باید پاسخگوی ظلم‌ها و جنایاتی که توسط عثمان و بنی امیه در جامعه انجام شد باشی.

«عبدالرحمن» گفت: یا علی! من نمی‌خواستم اینطور شود. حضرت فرمود: تو عامل تمام این قضایا بودی. تو باید پاسخگو باشی. «عبدالرحمن» گفت: یا علی! شمشیر بردار تا به اتفاق برویم عثمان را بکشیم.

حضرت فرمود: آن روز که عثمان را انتخاب می‌کردی، هرچه گفتم من اولی هستم گوش ندادی و عثمان را به عنوان خلیفه انتخاب کردی تا او هم بعد از خودش خلافت را به تو واگذار کند. تو با این طمع جلو رفتی و به عثمان را انتخاب کردی.

ملاحظه کنید که امیرالمؤمنین چقدر شفاف صحبت کرده‌اند. ان شاءالله در فرصتی مناسب بحث امیرالمؤمنین و «عبدالرحمن بن عوف» را مفصلاً مطرح می‌کنم.

ان شاءالله عزیزان ما در انتخابات آینده، آگاهانه پای صندوق رأی بروند و آگاهانه رأی بدهند. قسم به والله و تالله اگر چنانچه رأی ما از روی هوای نفس و جهالت و حزب بازی و امثالهم باشد، فردای قیامت همه مسئول هستیم.

سلبریتی‌ها و دیگران که هورا کشیدند و تأیید کردند، باید فردای قیامت پاسخگوی بدبختی و بیچارگی مردم هم باشند.

بنده خیلی نمی‌خواهم وارد مسائل سیاسی شوم. من هرگونه توهین به مسئولین رده بالای کشور را خلاف شرع و حرام می‌دانم، اما انتقاد سازنده به همراه راهکار را واجب می‌دانم.

امروز مردم برای خرید مرغ و تخم مرغ مشکل دارند و مسئولین هنوز نتوانستند این مشکل را حل کنند. این افراد چطور می‌خواهند مشکلات کلان کشور را حل کنند؟!

انسان نمی‌داند که مسئولین واقعاً نمی‌توانند این مشکلات را حل کنند یا می‌توانند و دنبال این هستند که مردم را ناراضی کنند و همه قصورات و تقصیرات را به عهده رهبری بیاندازند!!

ما نمی‌دانیم واقعاً این افراد به دنبال چه چیزی هستند و این مسئله واقعاً برایم روشن نیست. بنده هرچقدر صحبت‌های مسئولین را پیگیری می‌کنم، برایم روشن نیست که این افراد به دنبال چه چیزی هستند.

آیا واقعاً مرغ و تخم مرغ اینقدر به معضل تبدیل شده است که مسئولین نمی‌توانند آن را حل کنند یا تعمداً در کار است که به اصل نظام جمهوری اسلامی آسیب بزنند!!

ما باید در این زمینه دقت کنیم. الحمدلله الحمدلله الحمدلله به تعبیر «شهید سلیمانی» ما مردم حسینی هستیم، ما ملت عاشورایی هستیم.

اهلبیت امام حسین در کربلا آب هم برای خوردن پیدا نکردند، اما سر تسلیم در برابر ظالم فرود نیاوردند. مردم ایران هم آنچنان به نظام و جمهوری و ولایت فقیه وابسته هستند که مرغ و تخم مرغ که هیچ، حتی آب هم برای خوردن پیدا نکنند، دست از این نظام برنمی‌دارند. مسئولین به فکر خودشان باشند. زمستان خواهد گذشت، اما روسیاهی برای زغال خواهد ماند.

در هر صورت حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) می‌فرماید:

«وَأَعْلَمُوا أَنِّي إِذَا أَحْبَبْتُكُمْ رَكِبْتُ بِكُمْ مَا أَعْلَمُ»

حضرت به صراحت می‌فرمایند: اگر خلافت را بپذیرم آنچه خودم از کتاب و سنت به آن علم دارم عمل خواهم کرد، نه به القاء و توطئه و وسوسه‌های دیگران.

آگاهی کامل از احکام و دستورات الهی، اولین و مهمترین شرط امام جامعه!

نکته مهم اینجاست که امیرالمؤمنین از میان صدها فضائی که در شورا و جاهای دیگر مطرح کرد، تنها اعلامیت خودش را مطرح می‌کند.

این قضیه خیلی مهم است. حضرت نمی‌فرمایند من اولین مسلمان بودم، من در لیلۃ المبیت جای پیغمبر اکرم خوابیدم و تمام جنگ‌ها و فتوحات به نام من رقم خورده است بلکه ابتدا اعلامیت خود را مطرح می‌کند.

اگر حاکمی بخواهد حکومت الهی برقرار کند، اولین شرط آن این است که از این حکومت الهی و شاخصه‌های حکومت الهی آگاهی داشته باشد. درست نیست که شخص بدون فکر و تصمیم رأی بدهد و بگوید:

«فَإِنْ يَكُ صَوَابًا فَمِنْ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَإِنْ يَكُنْ خَطَأً فَمِنْ الشَّيْطَانِ وَاللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَرَسُولُهُ بَرِيءَانِ»

مسند الإمام أحمد بن حنبل، اسم المؤلف: أحمد بن حنبل أبو عبدالله الشيباني، دار النشر: مؤسسة قرطبة

– مصر، ج 1، ص 447، ح 4276

از میان بزرگان اهل سنت آقای «عضدالدین ایجی» کتابی به نام «المواقف فی علم الکلام» دارد که از کتاب‌های کلامی مشهور اهل سنت است. ایشان در کتاب خود می‌گویند:

«المقصد الثانی فی شروط الإمامة»

مقصد دوم ما در اینجا شرایط امامت است.

«المتن الجمهور علی أن أهل الإمامة مجتهد فی الأصول والفروع»

جمهور اهل سنت بر این هستند که امام باید مجتهد و صاحب نظر در اصول و فروع باشد.

یعنی چنین نباشد که وقتی مشکلی پیش آمد، از دیگران سؤال کند که حکمش چیست بلکه خودش باید صاحب رأی باشد.

«لیقوم بأمور الدین ذو رأی»

تا اینکه بتواند امور دین را اقامه کند.

«لیقوم بأمور الملک»

همچنین بتواند امور کشورداری را انجام دهد.

«شجاع ليقوی علی الذب عن الحوزة»

کتاب المواقف، اسم المؤلف: عضد الدین عبد الرحمن بن أحمد الإیجی، دار النشر: دار الجیل - لبنان - بیروت - 1417 هـ - 1997 م، الطبعة: الأولى، تحقیق: عبد الرحمن عمیرة، ج 3، ص 585، باب المقصد

الثانی فی شروط الإمامة

همین تعبیر را جناب آقای «سید جرجانی» که کتاب «شرح عوامل» را نوشته است، در جلد هشتم مفصلاً شرح داده و می‌نویسد: "اگر شخص، عالم نباشد، نمی‌تواند حجت‌های توحیدی و نبوت و حجت‌های دینی را اقامه کند. اگر شخص عالم نباشد، نمی‌تواند سؤالات و شبهات دینی را جواب بدهد و از عقائد دینی دفاع کند." این شخص در مسائل محدثه‌ای که پیش می‌آید، نمی‌تواند فتوا و قضاوت درست انجام بدهد. اگر دو نفر با هم اختلاف داشته باشند، نمی‌تواند این اختلافات را حل کند.

اگر شخص آگاهی نداشته باشد و بخواهد سپاهی را برای دفاع از کشور ترتیب بدهد، افرادی از بستگانش را به عنوان فرمانده انتخاب می‌کند طوری که او هم خودش را به کشتن می‌دهد و هم سپاه اسلام را به کشتن می‌دهد.

مجری:

تعبیر قرآنی این قضیه آیه شریفه‌ای است که می‌فرماید:

(أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدِي)

آیا کسی که هدایت به حق می‌کند برای پیروی شایسته‌تر است یا آن کس که خود هدایت نمی‌شود.

سوره یونس (10): آیه 35

آیت الله حسینی قزوینی:

بله، همان است. جزاکم الله خيراً. این قضیه به این شکل است. من تنها برای اینکه قضیه خوب روشن شود، مطلبی ذکر کنم. البته در فرصتی مناسب در این زمینه مفصل صحبت خواهم کرد.

«مرحوم کلینی» در کتاب «کافی» جلد هفتم صفحه 265 تعبیری آورده است که اهل سنت هم مشابه این تعبیر را الی ماشاءالله آورده‌اند.

ایشان روایتی از قول «اصبغ بن نباته» نقل می‌کند و می‌نویسد: خلیفه دوم نشسته بود در حالی که پنج نفر نزد او آوردند که آنها عمل شنیع و خلاف عفت انجام داده بودند.

«فَأَمَرَ أَنْ يَقَامَ عَلَى كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ الْحَدُّ»

خلیفه دوم گفت: برای هر پنج نفر حد جاری کنید.

حد جاری کنید یعنی سنگسار کنید!

«وَ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَ حَاضِرًا فَقَالَ يَا عُمَرُ لَيْسَ هَذَا حُكْمَهُمْ»

امیرالمؤمنین که در جلسه حاضر بود، فرمود: یا عمر! حکم این افراد اینگونه نیست.

«قَالَ فَأَقِمِ أَنْتَ عَلَيْهِمُ الْحُكْمَ»

عمر بن خطاب گفت: پس خودت بر آنان حد اجرا کن.

این روایت همه چیز را روشن می‌کند و معلوم می‌شود چرا امیرالمؤمنین فرمودند:

«وَ اعْلَمُوا أَنِّي إِنْ أَجَبْتُكُمْ رَكَبْتُ بِكُمْ مَا أَعْلَمُ»

بدانید اگر من بر مرکب خلافت سوار شوم، مطابق آنچه که خودم به آن علم دارم عمل خواهم کرد.

در ادامه روایت آمده است:

«فَقَدَّمَ وَاحِدًا مِنْهُمْ فَضْرَبَ عُنُقَهُ وَ قَدَّمَ الثَّانِي فَرَجَمَهُ وَ قَدَّمَ الثَّالِثَ فَضْرَبَهُ الْحَدُّ وَ قَدَّمَ الرَّابِعَ فَضْرَبَهُ نِصْفَ

الْحَدِّ وَ قَدَّمَ الْخَامِسَ فَعَزَّرَهُ»

حضرت دستور داد اولین نفر را گردن بزنند، دومین نفر را سنگسار کنند، سومین نفر را صد ضربه حد

بزنند، چهارمین نفر را پنجاه ضربه شلاق بزنند و پنجمین را تعزیر کنند و پنج یا ده ضربه شلاق بزنند.

«فَتَحْيِرَ عُمَرُ وَ تَعَجَّبَ النَّاسُ مِنْ فِعْلِهِ»

همه مردم حیران شدند و تعجب کردند که این چه حکمی بود.

«فَقَالَ عُمَرُ يَا أَبَا الْحَسَنِ خَمْسَةَ نَفَرٍ فِي قَضِيَّةٍ وَاحِدَةٍ أَقَمْتَ عَلَيْهِمْ خَمْسَ حُدُودٍ لَيْسَ شَيْءٌ مِنْهَا يَشْبَهُ
الْآخَرَ»

عمر بن خطاب گفت: یا ابا الحسن! تمامی این پنج نفر یک کار حرام را مرتکب شدند، اما حکمشان با هم برابر نیست.

«فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَ أَمَّا الْأَوَّلُ فَكَانَ ذِمِّيًّا حَرَجَ عَنْ ذِمَّتِهِ لَمْ يَكُنْ لَهُ حُكْمٌ إِلَّا السَّيْفُ»

حضرت فرمود: نفر اول جزو اقلیت‌های دینی است که در سایه حکومت اسلامی هست و اگر جنایت کرد حکمش قتل است.

بنابراین نفر اول عمل منافی عفت انجام داد و از آنچه که با حکومت اسلامی تعهد کرده بود خارج شد، به همین خاطر خونش هدر است.

«وَ أَمَّا الثَّانِي فَرَجُلٌ مُخَصَّنٌ كَانَ حَدُّهُ الرَّجْمُ»

نفر دوم زنا کرده است، در حالی که محصنه بوده است.

اگر کسی همسر داشته باشد و زنا کند، حکمش سنگسار است.

«وَ أَمَّا الثَّلَاثُ فَغَيْرُ مُخَصَّنٍ جُلِدَ الْحَدُّ»

نفر سوم که مرتکب زنا شده است، زن نداشت و مجرد بود.

اگر کسی مجرد باشد و زنا کند، او را سنگسار نمی‌کنند بلکه بر او حد جاری می‌کنند. این فرمایش قرآن کریم است.

«وَأَمَّا الرَّابِعُ فَعَبْدٌ ضَرَبْنَا نِصْفَ الْحَدِّ»

نفر چهارم که دستور دادم نصف حد بر او زدند، عبد بود.

حکم بنده این است که دو بنده یک نفر محسوب می‌شود. عبد در حدود و تعزیرات نصف انسان حر و آزاد است.

«وَأَمَّا الْخَامِسُ فَمَجْنُونٌ مَغْلُوبٌ عَلَى عَقْلِهِ»

نفر پنجم که گفتم باید تعذیر شود، دیوانه ادواری است.

الكافی، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ناشر:

دارالکتب الإسلامية، تهران، 1407ق، ج 7، ص 265، ح 26

همه از این احکام مبہوت ماندند. مشاهده کنید وقتی امیرالمؤمنین می‌فرماید:

«وَأَعْلَمُوا أَنِّي إِذَا أَحْبَبْتُكُمْ رَكِبْتُ بِكُمْ مَا أَعْلَمُ»

اگر من حکومت را قبول کنم، طبق آنچه که علمم اقتضا می‌کند عمل خواهم کرد.

همین است. یکی از شرایط امام این است که آگاه به تمام احکام الهی باشد. اینطور نباشد که بگوید وقتی این شخص هم عبد است، گردنش را بزنی.

همچنین منطبق قرآن کریم این است که نباید کسی که زنا یا غیر محصنه مرتکب شده است، سنگسار شود. اگر کسی زنا یا محصنه مرتکب شد باید سنگسار شود. همچنین فلان شخص ذمی است و چنین حکمی دارد یا فلان شخص مجنون است و این حکم را دارد.

تمامی این قضایا نشان می‌دهد که وقتی جامعه اسلامی امیرالمؤمنین را از دست دادند، چه ضررهایی متحمل شدند. حتی کسی که مرتکب خلاف شده است، حکمی که خدا برای او معین کرده است در حق او جاری نمی‌شود. آیا بدتر از این ممکن هست؟!

امکان ندارد بدون قانون و برنامه هر پنج نفر را گردن بزنند. نقل شده است در زمان خلیفه دوم سبید مورد اتفاق افتاد در حکمها و قضاوتها، امیرالمؤمنین قضاوت به حق کردند و خلیفه دوم گفت:

«لولا علی لهلك عمر»

الاستیعاب في معرفة الأصحاب، اسم المؤلف: يوسف بن عبد الله بن محمد بن عبد البر، دار النشر: دار الجیل - بیروت - 1412، الطبعة: الأولى، تحقیق: علی محمد البجاوی؛ ج3، ص 1103

از این بهتر و واضح‌تر؟! و یا گفت:

«لا أبقانی الله بأرض لست بها یا أبا الحسن»

خدا نکند برای من معظلی پیش بیاید و علی ابن ابی طالب در کنارم نباشد.

شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد، نویسنده: ابن أبي الحديد، عبد الحمید بن هبة الله، محقق / مصحح: ابراهیم، محمد ابوالفضل، ج 12، ص 101، باب نکت من کلام عمر و سیرته و أخلاقه

علمای بزرگ اهل سنت نظیر «تفتازانی»، «عضدالدین ایجی» آورده‌اند که خلیفه دوم بارها گفته است:

«لولا علی لهلك عمر»

کتاب المواقف، اسم المؤلف: عضد الدین عبد الرحمن بن أحمد الإيجي، دار النشر: دار الجیل - لبنان - بیروت - 1417 هـ - 1997 م، الطبعة: الأولى، تحقیق: عبد الرحمن عمیرة؛ ج3، ص 627

من نکته کوچکی هم بگویم و بعد به سراغ سؤالات بینندگان عزیز برویم. نقل شده است «مرحوم شیخ بهایی» نقل می‌کنند که وارد مجلسی شد، در حالی که لباس کهنه‌ای به تن داشت.

ایشان در گوشه‌ای از مجلس نشست. کسی به ایشان توجهی نکرد و به جواب‌های ایشان هم اهمیت ندادند. فردای آن روز «شیخ بهایی» به بازار رفت و دید شخصی حلاجی می‌کند، در حالی که پیرمردی قوی هیکل است که محاسن زیبایی دارد.

«شیخ بهایی» به او گفت: فردا مجلسی هست که می‌خواهم شما اگر زحمت بکشید و به این مجلس بیایید. من هم در عوض پول یک ماه حلاجی‌ات را می‌دهم.

«شیخ بهایی» عبا و قبایی برای مرد حلاج تهیه کرد، او را به شکل یک آیت الله و مفتی درست کرد و فردا بازهم به همان مجلس رفت.

وقتی «شیخ بهایی» وارد مجلس شد بازهم کسی به او اهمیت نداد و ایشان در گوشه‌ای نشست، اما زمانی که شخص حلاج وارد شد همه تعظیم و تکریم کردند و از او دعوت کردند بالای مجلس بنشیند.

اهالی مجلس از این مرد حلاج سؤالاتی پرسیدند، اما این شخص به «شیخ بهایی» اشاره کرد و گفت: شاگردم پاسخ می‌دهد. «شیخ بهایی» به تک تک سؤالات با توضیح جواب می‌داد. مردم با خود می‌گفتند که وقتی شاگرد اینقدر با علم و آگاهی است، پس استاد چیست!!

خداوند روح مرحوم آیت الله شوشتری را شاد کند، ایشان کتابی به نام «قضاوت‌های امیرالمؤمنین» دارد. بنده از عزیزان بیننده تقاضا دارم این کتاب را نه یک بار، بلکه سی یا چهل بار مطالعه کنند.

قضاوت‌های امیرالمؤمنین در زمان خلفای اول و دوم و سوم و زمان خلافت خود آن بزرگوار واقعاً عقل انسان را متحیر می‌کند.

واقعاً با خواندن این کتاب معلوم می‌شود جامعه‌ای که امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) را از دست داده‌اند چه خسارتی کرده‌اند، چه ضربه‌هایی دیدند و چه فوایدی را از دست دادند!! من در خدمت حضرتعالی هستم.

مجری:

خیلی زیبا فرمودید، سلامت باشید، بزرگوارید. ما از محضرتان خیلی استفاده کردیم. ان شاءالله که همه ما حواسمان را جمع کنیم تا کلاه سرمان نرود.

بر فرض اگر چنین بساطی برپا شد. بر فرض جنگی اتفاق افتاد، پیروزی نصیب شد یا قضایایی پیش آمد که بخواهیم به سراغ کسی که عقل کل بوده است برویم، گول نخوریم و بگوییم این پیروزی به خاطر شجاعت یا درایتی بود که برخی داشتند.

حال به سراغ تماس‌های شما عزیزان می‌رویم. یک فاصله می‌گیریم و بعد ان شاءالله در خدمتتان هستیم، همراه ما باشید.

عرض سلام مجدد خدمت همه شما بینندگان عزیز و ارجمند «شبهه جهانی حضرت ولی عصر». خیلی ممنون و متشکر از اینکه تا این لحظه همراه برنامه خودتان برنامه «حبل المتین» بودید.

بدون فوت وقت به سراغ تماس‌های شما بینندگان عزیز برویم. الحمدلله سؤالات زیادی هم برای ما فرستادید، ان شاءالله بتوانیم همه این‌ها را بخوانیم.

تماس بینندگان برنامه:

ابتدائاً یک تماس را وصل کنیم و ان شاءالله اگر وقت شد به سؤالات شما هم می‌پردازیم. جناب آقا محمد از شهرکرد پشت خط هستند. آقا محمد در خدمتتان هستیم، بفرمایید.

بیننده (آقا محمد از شهرکرد - شیعه):

بسم الله الرحمن الرحيم. السلام على المهدي الذي وعد الله به الأمم. سلام محضر شما و حضرت استاد حسینی.

مجری:

علیکم السلام و رحمة الله.

آیت الله حسینی قزوینی:

سلام علیکم و رحمة الله.

بیننده:

دو سؤال داشتم.

مجری:

بفرمایید، صدایتان را می شنویم.

بیننده:

سؤال اول اینکه در کتاب شریف «کافی» جلد 1 صفحه 178 آمده است:

«إِنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو إِلَّا وَ فِيهَا إِمَامٌ كَيْمًا إِنَّ زَادَ الْمُؤْمِنُونَ شَيْئاً رَدَّهُمْ وَ إِنْ نَقَصُوا شَيْئاً أَتَمَّهُ لَهُمْ»

زمین هرگز از امام خالی نمی ماند تا اگر مؤمنان چیزی اضافه کردند آن ها را برگرداند و اگر چیزی کاستند دوباره سرجایش بگذارد و تمامش کند.

کافی، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ج 1،

ص 178، ج 2

«علامه مجلسی (رضوان الله تعالى عليه)» در کتاب «مرآة العقول» جلد دوم صفحه 295 در مورد حدیث می گویند:

«الحديث الثانی: حسن موثق»

مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، نویسنده: مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، محقق / مصحح:

رسولی محلاتی، سید هاشم، ج 2، ص 295، ح 2

سؤالی که پرسیدند، این بود که آیا طبق این روایت حضرت مهدی (روحی و ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداء) در مقابل بدعت‌ها و اختلاف‌ها سکوت کرده‌اند یا خیر؟!

سؤال دوم این است که شخصی از اهل سنت استدلالی آورده بود و می‌گفت در قضیه شورا و انتخاب سرپرست، نائب و سرپرست را مردم انتخاب می‌کنند، یعنی همان خبرگان رهبری که رهبر را انتخاب می‌کنند. وقتی نائب را مردم انتخاب می‌کنند، ابوبکر را هم مردم انتخاب کردند!!

اگر به این دو سؤال پاسخ بفرمایید، ممنون می‌شوم.

مجری:

ان شاء الله پاسخگو خواهیم بود. تشکر می‌کنیم آقا محمد که از شهرکرد با برنامه خودتان همراه بودید. آقا محمدرضا از لاهیجان پشت خط هستند. آقا محمدرضا در خدمتتان هستیم، بفرمایید.

بیننده (آقا محمدرضا از لاهیجان - شیعه):

بسم الله الرحمن الرحيم. سلام عرض می‌کنم خدمت حاج آقای قزوینی عزیز و همچنین سلام عرض می‌کنم خدمت مجری عزیز برنامه.

مجری:

علیکم السلام و رحمة الله .

بیننده:

حاج آقای قزوینی عزیز اگر یادتان باشد بنده هفته‌های قبل تماس گرفته بودم و در مورد ترک اولی سؤالاتی را پرسیده بودم. جواب‌هایی که شما دادید انصافاً قانع کننده بود و من قانع شدم.

البته این اعتقاد را داشتم که اهل بیت ترک اولی را مرتکب نمی‌شوند، اما دلیل می‌خواستم. بنده می‌خواستم این عقیده پشتوانه علمی داشته باشد تا اگر بحث آن در جایی مطرح شد از روی تعصب و کورکورانه نباشد. خدا را شکر که شما به ما کمک کردید و از شما ممنونم.

سؤالاتی که بنده از شما دارم در مورد عصمت هست. بنده سه مورد سؤال را پشت سر هم و سریع می‌پرسم تا وقت عزیزان گرفته نشود.

سؤال اول این است که می‌خواستم بدانم آیا افرادی غیر از معصومین هم می‌توانند عصمت داشته باشند یا خیر؟! سؤال دوم این است که اگر می‌توانند عصمت داشته باشند و به درجه‌ای از عصمت برسند، چه کسی می‌تواند خبر از این عصمت بدهد؟!

به عنوان مثال آیا «شیخ مفید» با آن همه تقوا می‌تواند تشخیص بدهد که «شیخ طوسی» عصمت دارد یا امام معصوم باید خبر بدهد که «شیخ مفید» عصمت دارد؟! آیا غیر از معصوم می‌تواند تشخیص بدهد یا فقط کار معصوم است؟!

سؤال سوم این است که شما هم می‌دانید اخیراً یک شخص روحانی حرفی زده است که در فضای مجازی خیلی سر و صدا ایجاد کرد. حرف او این بود که ولی فقیه علاوه بر اینکه ولایت تشریحی دارد، ولایت تکوینی هم دارد.

بنده می‌خواستم اگر مصلحت می‌بینید در این زمینه صحبتی کنید، زیرا در فضای مجازی یک مقدار سر و صدا ایجاد کرده است. ببخشید که وقتتان را گرفتم، ممنون از لطف و محبت شما. یا علی مدد، خدانگهدار.

مجری:

یا علی مدد، خدا نگهدار شما باشد آقا محمدرضای عزیز که از لاهیجان همراه برنامه خودتان بودید. ان شاءالله پاسخگو خواهیم بود.

ما تنها دو تماس داشتیم، اما پنج سؤال مطرح شده است. فعلاً به این سؤالات پاسخ بدهیم و عزیزانی هم که پشت خط هستند منتظر باشند. ان شاءالله اگر فرصت شد تماس آن‌ها را هم وصل می‌کنیم.

آقا محمد از شهرکرد پرسیده بودند که با توجه به این روایت «إِنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو إِلَّا وَ فِيهَا إِمَامٌ» که بعضاً مبنای اجماع دخولی هم هست، آیا این وظیفه بر عهده حضرت گذاشته شده است که بر تمامی بدعت‌ها و اختلافات بایستند یا خیر؟!

آیت الله حسینی قزوینی:

ما روز نیمه شعبان کلاسی برای طلاب و فضلا و اساتید حوزه علمیه خراسان داشتیم، اما نمی‌دانم دوستان پخش مکرر داشتند یا خیر. ما در آن جلسه عرض کردیم که یکی از شئون امام عبارت از جلوگیری از تحریف و زیادتی و نقص شریعت است.

امامان معصوم در زمان خودشان بدعت‌گذارانی را مشاهده می‌کردند و آنها را به مردم معرفی می‌کردند که شک و شبه ای در آن نیست. همچنانکه در روایت داریم:

«إِذَا ظَهَرَتِ الْبِدْعُ فِي أُمَّتِي فَلْيُظْهِرِ الْعَالِمُ عِلْمَهُ فَمَنْ لَمْ يَفْعَلْ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ»

وسائل الشیعة، نویسنده: شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، محقق / مصحح: مؤسسة آل البيت عليهم

السلام، ج 16، ص 269، ح 21538

حال می‌خواهیم ببینیم آیا در زمان غیبت، حضرت ولی عصر (ارواحنا فداء) از این کار جلوگیری می‌کند یا خیر.

دقت داشته باشید ولایت حضرت ولی عصر مانند قضیه حضرت خضر است. همانطور که ما روایات متعدد داریم حضرت خضر هم ولایت تکوینی دارند، هم ولایت تشریحی دارند و هم تصرف هم می‌کنند. این قضیه حتی برای حضرت موسی هم خیلی روشن نیست.

ما نمونه‌هایی در طول تاریخ داشتیم و فقهای ما فتاوایی دادند که اشتباه بوده است، نظیر فتوایی که «شیخ مفید» دادند و حضرت ولی عصر به صورت یک فرد ناشناس آمدند و آن را اصلاح کردند.

همچنین نقل شده است «مرحوم مقدس اردبیلی» تشرفات زیادی خدمت حضرت ولی عصر (ارواحنا فداء) داشتند و شاگردان خصوصیشان هم این رمز را می‌دانستند.

به عنوان مثال «مرحوم مقدس اردبیلی» (رضوان الله تعالی علیه) مسئله‌ای را مطرح می‌کردند، ادله آن را بیان می‌کردند و می‌گفتند: این حکم فرعی است و دلیل آن هم این آیه و این روایت است. ایشان گاهی اوقات هم می‌گفتند: حکم شرعی این است؛ شما بروید دلیل پیدا کنید.

در حالت دوم همه می‌فهمیدند که ایشان این دستور را مستقیماً از حضرت ولی عصر (ارواحنا فداء) گرفته است که حکم مشخص است و شما بروید برای آن دلیل پیدا کنید.

در طول تاریخ از این قبیل موارد زیاد بوده است و یکی دو مورد نیست. البته ما از دوستان متخصص در زمینه مهدویت درخواست کردیم و قرار است ان شاء الله مباحث مهدوی شناسی و دانش افزایی مهدوی هفته‌ای یک یا دو جلسه داشته باشند.

اگر توفیق داشتیم و ما هم در جمع آقایان بودیم در خصوص اینکه حضرت ولی عصر (ارواحنا فدای) در طول غیبت کبری نسبت به فقهاء عنایاتی داشتند مطالبی بیان می‌کنیم که کاملاً ثبت و ضبط شده است و یکی دو مورد هم نیست.

مجری:

حاج آقا عذر خواهی می‌کنم. اجمالاً همانطور که شما فرمودید، دوستان اتاق فرمان هم اشاره می‌کنند که در آرشیو «شبکه جهانی حضرت ولی عصر» برنامه‌ای تحت عنوان «دانش افزایی مهدوی» هم موجود است.

آیت الله حسینی قزوینی:

اگر آنجا هم بزرگواری کنند، بحث بنده را هم می‌توانند در آنجا ملاحظه کنند. البته بحث قدری علمی بود و عمومی نبود، زیرا اکثر مخاطبین ما فضلا و اساتید بودند. نکته دوم اینکه وقتی حضرت ولی عصر (ارواحنا فدای) می‌فرماید:

«فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَائِنًا لِنَفْسِهِ حَافِظًا لِدِينِهِ مُخَالِفًا عَلَى هَوَاهُ مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِّ أَنْ يُقْلَدُوهُ»

الإحتجاج على أهل اللجاج (للطبرسي)؛ نویسنده: طبرسی، احمد بن علی، تاریخ وفات مؤلف: 588 ق،

محقق / مصحح: خرسان، محمد باقر، ناشر: نشر مرتضی، مشهد، 1403 ق؛ ج 2، ص 458

حضرت فتاوی مراجع عظام تقلید را حجت قرار می‌دهند و می‌فرمایند:

«فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَ أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ»

کمال الدین و تمام النعمة، نویسنده: ابن بابویه، محمد بن علی، محقق / مصحح: غفاری، علی اکبر، ج

2، ص 484، ح 4

این مراجع عظام تقلید هستند که در طول تاریخ در برابر تحریفات قیام می‌کنند و جلوی انحرافات را می‌گیرند. ما مشابه این موارد را بسیار زیاد داشتیم.

به عنوان مثال فردی در بیروت راجع به شهادت حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) حرفی زد. در مقابل مراجع ما فتوا صادر کردند و رسماً اعلان برائت کردند و گفتند: این ارتباطی به عقیده شیعه ندارد!

در صد سال اخیر وقتی مراجع احساس کردند فردی پیدا شده و مطالبی را مطرح می‌کند و خلاف عقیده حقه شیعه است، از این قضیه جلوگیری کردند به همین خاطر مشکلی نداریم.

مجری:

سؤال بعدی ایشان راجع به این بود همانطور که الان که مجلس خبرگان فرد منتخب را مشخص می‌کنند، نایب حضرت ولی عصر را هم مردم انتخاب می‌کنند.

آیت الله حسینی قزوینی:

برادر بزرگوارم! ما تقلید از مجتهد و تقلید از اعلم را واجب می‌دانیم، اما یک نکته را در نظر داشته باشید. آیا آقای که در روستا زندگی می‌کند و نمی‌تواند تشخیص بدهد که فلان شخص مجتهد و اعلم هست یا خیر، چکار باید کند؟!

تمامی مراجع عظام تقلید در ابتدای رساله خود نوشته‌اند تشخیص مجتهد و اعلم به چند طریق ممکن است؛ راه اول اینکه شخص خود اهل تشخیص باشد و تشخیص بدهد این شخص مجتهد و اعلم است. شخص پای درس این مجتهد رفته باشد یا کتاب‌هایش را مطالعه کرده باشد. البته این راه برای همگان مقدور نیست.

راه دوم اینکه افرادی که مرجع شناس و اعلم شناس هستند، به دیگران بگویند که این شخص مجتهد و اعلم است. این آقایان ولی فقیه معین نمی‌کنند، بلکه مصداق معین می‌کنند.

این افراد اعلام می‌کنند ما به عنوان خبره می‌گوییم شرایطی که حضرت ولی عصر و امام عسگری فرمودند، در این شخص موجود است و ایشان آن شرایط را دارد.

اصل انتخاب کننده، خبرگان رهبری نیستند، بلکه انتخاب کننده معصوم است. او می‌گوید: «جعلته حاکماً» یا «جعلته قاضیاً» یا «فَلِلْعَوَامِّ أَنْ يَقْلُدُوهُ».

ما برای اینکه تشخیص بدهیم «صَائِنًا لِنَفْسِهِ، حَافِظًا لِدِينِهِ، مُخَالِفًا لِهَوَاهُ، مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِّ أَنْ يَقْلُدُوهُ» از میان این بیست یا سی نفر کدامیک واجد این شرایط است.

مجلس خبرگان این مسئله را برای ما معین می‌کنند، اما در رابطه با آقای ابوبکر چنین نیست. زمانی که در دانشگاه فردوسی مشهد که برنامه داشتیم، چندین بار از آقای «عبدالرحمن سلیمی» صاحب کتاب «خلافت و انتخاب» خواستیم که برای مناظره بیاید.

ایشان ابتدا قبول کرد و قول داد، اما بعداً فرار کرد. اصلاً یکی از ادله‌هایی که واقعاً به نظر بنده کاملاً بی اساس است، اجماع صحابه بوده است که ابوبکر را انتخاب کردند.

بنده اصلاً کاری به جواب این آقایان ندارم، اما در جواب این آقایان روایتی از کتاب «صحیح بخاری» می‌آورم. در این کتاب آمده است که عمر بن خطاب می‌گوید:

«فَوَاللَّهِ مَا كَانَتْ بَيْعَةُ أَبِي بَكْرٍ إِلَّا فَلْتَةً فَتَمَّتْ»

اصلاً انتخاب ابوبکر نه از روی شورا بوده و نه از روی دقت بوده است. ایشان در ادامه می‌نویسد:

«وَإِنَّهُ قَدْ كَانَ مِنْ خَبْرِنَا حِينَ تَوَفَّى اللَّهُ نَبِيَهُ أَنَّ الْأَنْصَارَ خَالَفُونَا»

اما بعد از وفات پیغمبر اکرم انصار با ما مخالفت کردند.

«وَخَالَفَ عَنَّا عَلِيٌّ وَالزُّبَيْرُ وَمَنْ مَعَهُمَا»

علی بن ابی طالب و زبیر و هرکسی بعد از آنها بود با ما مخالفت کردند.

الجامع الصحیح المختصر، اسم المؤلف: محمد بن إسماعیل أبو عبدالله البخاری الجعفی، دار النشر: دار ابن کثیر، الیمامة - بیروت - 1407 - 1987، الطبعة: الثالثة، تحقیق: د. مصطفی دیب البغا، ج 6، ص 2505، ح 6442

این چه اجماعی است؟! آقایان از کدام اجماع حرف می‌زنند؟

مجری:

بسیار خوب. حاج آقا عذرخواهی می‌کنم، فرصت بسیار محدود است. عزیزان اشاره می‌کنند که کمتر از یک دقیقه فرصت داریم. اگر ممکن است به سؤالات دیگر طوری پاسخ دهید که در کمتر از یک دقیقه جمع شود. بیننده دیگر راجع به عصمت غیرمعصوم پرسیدند. سؤال دوم ایشان این بود که چه کسی قرار است اخبار از این داشته باشد. ایشان همچنین بحث ولی فقیه و ولایت تکوینی و تشریحی را مطرح کردند.

آیت الله حسینی قزوینی:

اگر کسی بگوید ولی فقیه ولایت تکوینی دارد، کاملاً اشتباه است. بعضی از بزرگان ما همانند «مرحوم نخودکی» و دیگران هستند که به درجات بالایی از کمالات رسیده‌اند و خداوند عالم به این بزرگواران ولایت تکوینی داده و می‌توانند تصرفاتی در کون داشته باشند.

اگر فقیهی به این مرحله رسیده باشد بحث آن جداست، اما ولی فقیه بما هو ولی فقیه فقط در حوزه تشریح اختیارات دارد نه در حوزه تکوین.

در رابطه با غیرمعصوم که می‌تواند معصوم باشد یا خیر، مواردی در این زمینه داریم. به عنوان مثال «مرحوم مقدس اردبیلی» می‌فرماید: من چهل سال از عمرم گذشته است، اما نه تنها یک عمل مکروه بلکه یک عمل مباح هم از من سر نزده است.

ما هم می‌دانیم «مقدس اردبیلی» شخص صادقی است. ما امثال این قضایا را از بزرگان داشتیم. ما نمی‌خواهیم آنها را معصوم خطاب کنیم.

معصوم بما هو معصوم تنها چهارده نفر هستند و بس! این بدان معناست که مصداق صددرصد معصوم که ترک اولی هم نکند، نفر پانزدهم نداریم، اما تالی تلو معصوم داریم.

حضرت زینب (سلام الله علیها)، حضرت قمر بنی هاشم (سلام الله علیه) و بعضی از بزرگان و علما و مراجع ما هستند که به عصمت آنها علم داریم.

در خصوص بعضی از علما و مراجع عظام تقلید شاگردانشان یا کسانی که با آنها مصاحب بودند، می‌گویند ما یک عمل مکروه هم در عمرمان از آنها مشاهده نکرده‌ایم. وقتی ده نفر یا بیست نفر شهادت بدهند ما به آنها معصوم نمی‌گوییم، بلکه تالی تلو معصوم هستند.

مجری:

احسنتم، ان شاءالله؛ اللهم الرزقنا توفيق الطاعة و بعد المعصية.

آیت الله حسینی قزوینی:

بنده از دوستانی که سؤالات دیگری هم پرسیده بودند، بنده عذرخواهی می‌کنم. ان شاءالله هفته بعد قدری بحث را زودتر تمام می‌کنیم تا هم سؤالاتی که عزیزان بیننده داشتند را پاسخ دهیم و هم تلفن‌هایی که نتوانستیم وصل کنیم را جواب دهیم. بنده هم عذرخواهی می‌کنم.

مجری:

سلامت باشید، حضرت استاد بسیار از محضرتان تشکر می‌کنیم. همچنین از همه شما بینندگان عزیز و ارجمند که امشب هم همراه برنامه خودتان بودید، تشکر می‌کنم. تا دیدار آینده خدانگهدار.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته